

جنگ خلق: نابود کردن کهنه، ساختن نو

از نشریه حقیقت دوره دوم، شماره ۱۸، شهریور ۱۳۶۹

بازنشر از زنجیره





دَر گَندهُ مزار زَنجَرِه می خوانند...



جنگ خلق: نابود کردن کهنه، ساختن نو

۲۱ شهریور ۱۳۶۹

از نشریه حقیقت دوره دوم، شماره ۱۸، شهریور ۱۳۶۹

جنگ خلق و وظیفه نابودکردن کهنه

جنگ خلق در پرو برای نابودی ذره ذره دشمن و درهم شکستن نهادهای نظم کهن را می توان به چهار شکل مبارزاتی تجزیه کرد: تبلیغ و ترویج، خرابکاری، اعدام انقلابی شخصیت ها و آتورپته های ارتجاعی و عملیات چریکی، شامل کمین و حمله. البته یک شکل دیگر مبارزاتی نیز از سال ۱۹۸۸ ظهور یافته که «اعتصاب مسلحانه» نام دارد.

تبلیغ و ترویج

این یکی از چهار شکل مبارزاتی در جنگ خلق است و نباید به آن به طور مجرد نگاه کرد. منظور از ترویج، اشاعه ایده هایی است که هدف را نشان می دهند. منظور از تبلیغ، استفاده از مسائل مشخصی است که توده ها حول اش به مبارزه بر می خیزند. فعالیت تبلیغی و ترویجی حزب کمونیست پرو در مرکز خود، ضرورت کسب سراسری قدرت را اشاعه می دهد. به قول لنین، ترویج هرگز به هرز نمی رود؛ مهم این نیست که فاصله میان بذر افشانی و برداشت محصول چقدر طولانی

باشد. با تبلیغ و ترویج می‌توان به عمق رفت و به پائین‌ترین قشر توده‌ها دست یافت؛ به همان‌ها که درصد عظیم‌شان خواندن و نوشتن نمی‌دانند. حزب کمونیست پرو از این اصل پیروی می‌کند که باید ایده‌های انقلابی را به مکان اصلی خود، یعنی به دست خلق رساند. حزب در فعالیت تبلیغی و ترویجی خود اشاعه سه ایده معین را مدنظر دارد: این‌که جنگ انقلابی یک ضرورت است؛ این‌که جنگ برای دستیابی به اهداف سیاسی و در رأس آن کسب قدرت سیاسی است و این‌که باید بر یگانه ایدئولوژی رهائی‌بخش ایدئولوژی پرولتاریا اتکاء نمود. بدین طریق، تبلیغ و ترویج به ذهن تحتانی‌ترین توده‌های پرو عمیقاً راه می‌یابد و ذهن‌شان را فعال می‌سازد؛ آن‌ها ایده‌های انقلابی را جذب می‌کنند. حزب کمونیست پرو معتقد است که پیشبرد عملیات عملیات مسلحانه‌ای که با هدف بسیج توده‌ها صورت می‌گیرد بهترین مدرسه‌ای است که در آن می‌توان خلق را با ایدئولوژی پرولتاریا، خط سیاسی حزب و ضرورت جنگ خلق برای کسب قدرت آموزش داد. حزب اهمیت عظیم این کار را در خلق افکار عمومی و فتح افکار می‌داند؛ یعنی در ایجاد روحیه دگرگون‌سازی در میان توده‌ها.

کارزارهای تبلیغی و ترویجی حزب کمونیست پرو از حیث وسعت و عظمت در تاریخ معاصر این کشور بی‌سابقه بوده است. این امر نشان می‌دهد که حزب رهنمود مائوتسه دون مبنی بر ضرورت فتح افکار عمومی برای دستیابی به قدرت سیاسی را عمیقاً درک کرده است. روشن کردن آتش‌های عظیم داس و چکش در کوه که شهرت جهانی یافته بخشی از این فعالیت است. در زمینه انتشاراتی نیز

تبلیغ و ترویج به‌طور گسترده به پیش می‌رود. برای مثال در سال ۱۹۸۲، حزب کمونیست پرو بیست هزار نسخه از جزوه «جنگ چریکی را توسعه دهید» را چاپ و توزیع نمود. در سال ۱۹۸۸، دویست هزار نسخه از برنامه حزب پخش شد و این جدا از پخش مصاحبه صدر حزب از طریق مطبوعات علنی بود. حزب سی هزار از نسخه رسمی مصاحبه را چاپ کرد. ال دیاریو که مصاحبه را چاپ کرده بود در سه نوبت ده هزار نسخه بیرون آمد. پوسترهای زیبای مائوتسه دون به‌شکل افست یا چاپ سیلک با شعار «هیچ چیز در این جهان سخت نیست اگر جرأت صعود به قله‌ها را داشته باشی» بخش لاینفک تبلیغات حزب است. تجدید چاپ آثار کلاسیک مارکسیستی به زبان اسپانیایی و همچنین به زبان‌های مختلف برای استفاده کمونیست‌های جهان از کارهای تبلیغ و ترویج حزب است. در این زمینه اخیراً منتخبی به نام «لنین علیه رویزیونیسم» جهت استفاده علیه تعرض ارتجاعی نوین رویزیونیسم از سوی حزب چاپ شده است. این جزوه را نخستین بار حزب کمونیست چین در دوران مائو منتشر ساخته بود. حزب همچنین کارزار تبلیغاتی مصوری را برای دستیابی به تحتانی‌ترین اقشار جامعه مشخصاً دهقانان فقیر سازمان داده است. حتی مرتجعین پرو اعتراف کرده‌اند که این‌ها آثاری بسیار هنرمندانه هستند. شخصیت‌های عمده و قهرمانان این آثار همان مردمی هستند که این اوراق تبلیغی خطاب به آنان تهیه گشته؛ تصاویر بسیار گویا می‌باشند. یک از اوراق تبلیغی معروف، طرحی درباره انتخابات سال ۱۹۸۵ است. در یک طرف که با رنگ سرخ مشخص شده شعار «مناطق پایگاهی به‌دست آورید» و «پیش

به‌سوی برقراری حکومت کارگران، دهقانان و نیروهای مترقی» به‌چشم می‌خورد، و در طرف دیگر طرف تاریک کاندیداهای انتخابات ایستاده بر پشته‌ای از جسد و مردمی گرسنه. این طرح از یک‌سو نشان می‌دهد که رأی‌دادن چیزی به‌جز قتل عام و گرسنگی بیشتر به‌بار نخواهد آورد؛ و از سوی دیگر می‌گوید که گسترش جنگ خلق، به‌قدرت سیاسی کارگران، دهقانان و نیروهای مترقی منتهی خواهد شد. مفهوم این طرح برای دهقانان بسیار روشن است، چرا که منطبق بر تجربه خودشان است. بنابراین مخاطبان کار تبلیغی حزب، تحتانی‌ترین اقشار توده‌ها هستند هیچ حزب دیگری در پرو هرگز چنین نکرده است. به‌علاوه، حزب به تبلیغ حول خواسته‌های روزمره کارگران مانند افزایش دستمزد و کم‌کردن ساعات کار و مشکلات حاشیه‌نشینان و غیره نیز می‌پردازد و همیشه این مسائل را به مسئله قدرت سیاسی مربوط می‌سازد.

سابوتاژ یا خرابکاری

این شکل جنگی لطمت‌های زیادی به اقتصاد پرو، به امپریالیسم، به بنگاه‌های امپریالیستی و به سرمایه‌داری بوروکراتیک وارد می‌آورد. ضربه‌زدن به اقتصاد بحران‌زده و داغان پرو، نقش مهمی در تضعیف دشمن بازی می‌کند. نتایج خرابکاری، خاصه در بخش معدن درازمدت است؛ زیرا درصد بالایی از ارز خارجی از این بخش تأمین می‌شود. این ضربه‌ای مستقیم بر دولت پرو است، چرا که بخش دولتی اقتصاد به‌طور نمونه «شرکت معدن مرکزی» را نشانه می‌گیرد.

بدین ترتیب عملیات خرابکاری، دولت را به دردسر انداخته، نقشه‌های ورشکسته کورپوراتیویستی و اقدامات به اصطلاح اجتماعی‌اش را به هم می‌زند. این عملیات کارائی قوای مسلح دشمن را هم تضعیف می‌کند. در این زمینه، خرابکاری در خطوط برق‌رسانی اهمیت بسیار دارد. آخرین نمونه این کار، به خاموشی در ۹ استان انجامید که از دورترین نقطه شمالی یعنی «لالیبرتاد» تا دورترین نقطه جنوبی یعنی «ایکا»، استان‌های «لیما»، «خونین»، «پاسکو»، «هوانوکو» و «هوانکاولیکا» را هم در برمی‌گرفت: این یعنی قلب سیستم اقتصادی و مرکز عصبی سیستم اداری ارتجاع. خاموشی‌ها مشکلات بزرگ و فزاینده‌ای را برای دشمن ایجاد می‌کند. بنا به گزارش روزنامه پرونی «ال کو مرسیو» بعد از آخرین عملیات انفجار دکل‌های برق، ده روز طول کشید تا برق لیما به حالت اول برگردد. خاموشی‌ها نه فقط به ادارات دولتی و بخش کامپیوتری شده بانک‌ها ضربه می‌زند، بلکه صنعت را هم به طور کلی با معضلات جدی مواجه می‌سازد. مؤسسات نفتی و معادن متعلق به بورژوازی بزرگ از حکومت تقاضا کرده‌اند که بر شمار نیروهای مسلح و پلیس مستقر در مراکز صنعتی بیفزاید. باید تأکید کنیم که این نوع عملیات، تأثیر زیادی بر توده‌ها می‌گذارد؛ آن‌ها علت هر خاموشی را می‌دانند و می‌بینند که چگونه دولت پرو با اولویت قائل شدن برای نیازهای بورژوازی بزرگ و نادیده گرفتن نیازهای خلق، خصلت طبقاتی خود را نمایان می‌سازد.

اعدام انقلابی شخصیت‌ها و آتوریت‌های ارتجاعی

این نوع عملیات که در حال افزایش است، مقامات نهادهای گوناگون ارتجاعی را آماج قرار می‌دهد. از این طریق عملکرد دستگاه دولتی فلج شده یا به‌طور کلی مختل می‌شود. ارتجاع حاکم و همدستان رویزونیست‌شان در کارزار تبلیغی خود علیه جنگ خلق درباره «کشتار وحشیانه شهرداران انتخابی مردم» زوزه سر می‌دهند. آن‌ها می‌کوشند این حقیقت را پنهان سازند که انتخابات ابزار یک سیستم ارتجاعی یعنی دموکراسی بورژوائی است. آن‌ها در پی اشاعه این توهم هستند که فقط در جایی دیکتاتوری وجود دارد که خبری از انتخابات نباشد. درست برای ضربه‌زدن به نهادهای رنگارنگ این نظام است که ارتش چریکی خلق، عملیات مشخص اعدام انقلابی نمایندگان دیکتاتوری طبقاتی حاکم را به پیش می‌برد. شهرداران، فرمانداران، مقامات بوروکرات مؤسسات دولتی و احزاب ضد انقلابی، همگی اجزاء همین سیستم دولتی و همین ساختار ارتجاعی هستند. به‌علاوه، یکی از مشکلات پیشروی دولت پرو این است که به‌واسطه زیربنای نیمه‌فئودالی موجود، آتوریت دولتی هیچ‌گاه به مناطق دور افتاده کشور دست نیافته است. ارتجاع حاکم همواره مراکز یعنی شهرها را پایگاه خود قرار داده و قدرت خویش را به شهرهای میانی و در مواردی به شهرهای کوچکتر نیز گسترش می‌دهد؛ اما بخش‌ها، قصبات، دهات و دهات کوچک و رای نفوذ دولت بوده و تحت کنترل مداوم دولتی نیستند. بنابراین با اعدام انقلابی مقامات می‌توان در بسیاری نقاط، زمین را زیر پای ارتجاع خالی کرد، نظم دولتی را مختل نمود و

خلاء قدرت به وجود آورد. خلاء قدرت به سود جنگ خلق است و امکان برقراری قدرت سیاسی نوین را برای حزب کمونیست پرو به وجود می آورد.

عملیات چریکی

دو شکل اصلی این عملیات عبارتند از حمله و کمین. این حملات در سال ۱۹۸۲ با ضربه زدن به پاسگاه‌های دورافتاده پلیس در روستاها شروع شد. در سال ۱۹۸۳ وقتی نیروهای مسلح وارد روستا شدند ارتش چریکی خلق شروع به کمین‌گذاری کرد. به مرور عملیات حمله و کمین پیچیده‌تر شد، بر شمار آن‌ها افزوده گشت و دشمن را مستأصل نمود؛ به طوری که مثلاً در جلگه «هوالاگای علیا» نیروهای مسلح ارتجاع به سبب وحشت از کمین‌ها، تحرک زمینی ندارند. کمین‌گذاری فقط توسط نیروهای اصلی ارتش چریکی خلق انجام نمی‌شود، بلکه نیروهای پایه‌ای یا میلیشیا نیز با مین کمین می‌گذارند. عملیات حمله برای نابودکردن اولین پایگاه «جنگ ضد خرابکاری» ارتش که در استان «مادره میا» از منطقه هوالاگای علیا ساخته شده بود، جهشی در عملیات ارتش چریکی محسوب می‌شد. این اولین پایگاه ضد چریکی بود که ارتش چریکی آن را نابود کرد. از ۲۵۰ سرباز این پایگاه نیمی فراری، ۴۰ تن کشته و ۸۰ تن زخمی شدند. این نبرد چهار ساعت به طول انجامید. این عملیاتی قهرمانانه بود به خصوص بدان علت که نقشه آن از قبل توسط یک عامل نفوذی برای دشمن فاش شده بود. حمله انجام شد و جاسوس دشمن نیز به سزای اعمال خود رسید. کمین‌گذاری در شهرها نیز انجام می‌شود.

در دسامبر ۱۹۸۹، برای سرویس اطلاعات ارتش کمین گذارده شد؛ در سال ۱۹۹۰، یک شاخه از نیروهای مسلح در لیما متعلق به گارد جمهوری در کمین افتاد که یازده نفرشان کشته و بقیه زخمی شدند. این بخشی مشخص از گارد جمهوری بود که از خطوط برق‌رسانی محافظت می‌کنند. دسته آن‌ها متشکل از ۵۰ نفر مجهز به تفنگ‌های نیمه‌اتوماتیک فاس بود که با یک اتوبوس به گشت‌زنی می‌پرداختند. ارتش چریکی خلق هیچ تلفاتی نداشت. این عملیات‌های قهرمانانه که همیشه با تجهیزات ابتدائی انجام می‌شود نشان می‌دهد که ارتش ارتجاع با تفنگ‌های اتوماتیک، دوربین‌ها و سایر تجهیزات در مقابل ابتکار عمل، هشیاری و قاطعیت خلق هیچ است. توده‌ها می‌بینند که اگر جرأت کنند، با بررسی دقیق شرایط و محیط و با خلاقیت به خرج دادن می‌توانند دشمن مجهز را حتی درون دژهای به ظاهر مستحکم‌اش این چنین به‌سخره بگیرند. آن‌ها بار دیگر حقیقت این آموزه مائوتسه دون را به‌عینه می‌بینند که: انسان تعیین‌کننده است؛ هرچند اسلحه هم لازم است. حزب کمونیست پرو عمیقاً معتقد است که کلید مسئله آماده‌کردن اذهان است. اگر اذهان به ایدئولوژی و سیاست انقلابی مسلح شوند، دست‌ها نیز مسلح می‌شوند و از این طریق است که مقدار زیادی سلاح مدرن نیز مصادره می‌گردد.

دشمن با ساختن پایگاه‌های ضد خرابکاری در قلب مناطق چریکی شرایط بسیار خوبی برای حملات نوین ارتش چریکی خلق به‌وجود آورده است. به‌طور نمونه، در هفتم آوریل ۱۹۹۰، حمله‌ای علیه پایگاه آمریکا در «سانتالویسا» درست دو

ماه بعد از افتتاحش صورت گرفت که در جریان آن ۷ هلیکوپتر از کار افتاد. با ساختن این پایگاه‌ها نیروهای دشمن با پای خود وارد سرزمینی می‌شوند که متعلق به آن‌ها نیست. آن‌ها در این مناطق نه پایه اجتماعی دارند و نه اراده و ابزار جنگیدن در این میدان. دهقانان که اکثریت توده‌های این مناطق را تشکیل می‌دهند، متحد بسیار نزدیک و وفادار طبقه کارگر و حزب آن یعنی حزب کمونیست پرو می‌باشند.

اعتصاب مسلحانه

این شکل جدیدی از مبارزه است. در این جا هر چهار شکل اصلی مبارزه به کار گرفته می‌شود. اعتصاب‌های مسلحانه بسیار مهم‌اند چراکه توان قدرت سیاسی نوین را منعکس می‌کنند و موجب می‌شوند که مردم دولت کهن را زیر سؤال برده و نفی کنند. توده‌ها بیچارگی دولت کهن را لمس می‌کنند؛ بالاخص وقتی که دشمن می‌داند قرار است اعتصاب اتفاق بیفتد و نمی‌تواند جلوییش را بگیرد. در اعتصاب‌های مسلحانه، تبلیغ و ترویج به‌طور گسترده و متنوع صورت می‌گیرد. برخی هدف‌ها مثلاً حمل و نقل برای تعطیل شدن انتخاب می‌شوند و برای این کار ابزار لازم به کار گرفته می‌شود. آماج این عملیات عمدتاً حمل و نقل دولتی است. مینی‌بوس‌های خصوصی که عمدتاً به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی تعلق دارد آماج حمله نیستند، اما در صورت شکستن اعتصاب تنبیه می‌شوند فقط برای این که درسی بیاموزند! برای فهم ابعاد تأثیرگذاری این اعتصابات مسلحانه همین قدر بگوئیم که با وقوع آن در مرکز کشور در منطقه‌ای که سه استان «خونین»،

«پاسکو» و «هوانوکو» را در بر می‌گیرد می‌توان پایتخت را ایزوله ساخت و حتی به محاصره انداخت.

اعتصابات مسلحانه در مبارزه علیه رویزیونیسم هم به کار می‌آیند؛ چون بدین طریق آشکار می‌شود که فقط حزب کمونیست پرو حامی منافع پرولتاریا، دهقانان، خرده بورژوازی و به‌طور کلی خلق است. اعتصابات مسلحانه طولانی نیست، چرا که یک اعتصاب عمومی نامحدود با شرایط کنونی جنگ خلق وفق نمی‌دهد.

دولت منفور و مستأصل پرو می‌کوشد از طریق کشتار با اعتصابات مسلحانه مقابله کند. در آخرین اعتصابات مسلحانه، در دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری و در مرکز کشور، اجساد مردم را در خیابان‌ها رها کرده بودند تا بقیه مرعوب شوند. رذالت ارتجاع را حدی نیست؛ در اعتصاب مسلحانهٔ لیما در سوم نوامبر ۱۹۸۹، دشمن به تلافی یک عملیات ارتش چریکی خلق (منفجر کردن یک گشتی پلیس در یکی از زاغه‌های لیما به نام کانتوگرانده)، با هلیکوپتر جنگی بر فراز محله به پرواز درآمد و آن‌جا را ساعت‌ها زیر آتش مسلسل گرفت. در آخرین اعتصاب مسلحانهٔ لیما در ۲۸ مارس ۱۹۹۰، یازده نفر کشته شدند. با این اوصاف نه تنها این شکل مبارزه متوقف نشده بلکه از لحاظ کمیت افزایش یافته و مرتباً جهش کیفی می‌کند. همان‌طور که مائوتسه دون می‌گوید «خون، انقلاب را خفه نمی‌کند؛ بلکه انقلاب را تغذیه می‌کند.»

جنگ خلق و وظیفه ساختن نو

ساختمان حزب

حزب کمونیست پرو برای پیشبرد این وظیفه، نقطه شروع را اصول طرح شده توسط مائوتسه دون قرار می دهد؛ بدین معنی که ساختمان حزب باید عمده‌تاً از نظر ایدئولوژیک و همزمان در حیطه تشکیلاتی و در جریان مبارزه دو خط و مبارزه طبقاتی انجام شود. خط ایدئولوژیک سیاسی صحیح تعیین کننده همه چیز است ولی به قول رفیق استالین، خط به تنهایی کافی نیست و باید از طریق ساختارهای تشکیلاتی شکل مشخص به خود بگیرد. حزب کمونیست پرو معتقد است که برای انقلاب دموکراتیک «سه سلاح معجزه آسا» حزب، ارتش، جبهه متحد خلق ضروری است. حزب کمونیست پرو مبارزه حادی را علیه ایده های رویزیونیستی و تئوری های ضدمارکسیستی جنبش چریکی آمریکای لاتین که ضرورت حزب را نفی کرده و با تکیه به جبهه می خواهند انقلاب کنند، به پیش برده است.

حزب، کلیدی ترین تشکیلات انقلاب است و ارتش و دولت نوین را رهبری می کند. پایه وحدت حزب کمونیست پرو به طور عموم مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم و اندیشه گونزالو به عنوان به کار بست علم جهانشمول به شرایط پرو، خط سیاسی عمومی حزب و برنامه اش که شامل هدف دراز مدت کمونیسم در جهان و برنامه مشخص انقلاب دموکراتیک در پرو است، می باشد. حزب کمونیست پرو عمیقاً معتقد است که برای استحکام پایه وحدت، حزب باید متکی بر یک مبارزه

دو خط صحیح باشد. وظیفه مرکزی حزب شروع و رهبری جنگ خلق و کسب قدرت سیاسی است. یک رهبری صحیح برای جلوگیری از انحراف انقلاب از مسیر خود ضروری است. در حزب کمونیست پرو این رهبری به طور فشرده توسط صدر حزب، رفیق گونزالو، نمایندگی می شود. این حزب معتقد است که احزاب کمونیست باید «میلیتاریزه» شوند و تغییراتی را از سر بگذرانند که بتوانند جنگ خلق را شروع کنند؛ بیان سازمانی میلیتاریزاسیون ساختمان متحدالمرکز است حزب محور بوده و ارتش انقلابی حول آن ساخته می شود و بالاخره جبهه و دولت نوین حول این دو برپا می شوند.

حزب اعضاء خود را در ۶ عرصه تعلیم می دهد:

اول، در عرصه ایدئولوژیک بر مبنای مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم.

دوم، در سطح سیاسی بر مبنای برنامه حزب و خط عمومی سیاسی که مرکزش خط نظامی است؛ کادرها در رابطه با نقشه های حزب نیز آموزش ایدئولوژیک سیاسی می بینند.

سوم، در عرصه تشکیلاتی بر مبنای سانترالیسم دموکراتیک. اساس این است که هر سطح تابع سطح بالاتر از خود است و بنابراین یک خط واحد رهبری وجود دارد. دموکراسی در زمینه طرح نظرات پایه های حزب اعمال می شود. این نظرات به نوبه خود به سطوح بالاتر و نهایتاً به کمیته مرکزی می رسد. در دوران جنگ

سانترالیسم عمده است. در زمینه تشکیلات، حزب اعضایش را با «پنج الزام» تعلیم می‌دهد: ۱. سانترالیسم دموکراتیک، ۲. مخفی کاری، ۳. رازداری به‌خصوص درباره اسرار نظامی، ۴. هوشیاری برای مقابله با نفوذ دشمن، ۵. انضباط که به معنی تابعیت فرد از حزب است. در این میان، سانترالیسم دموکراتیک عمده است.

چهارم، در عرصه کار توده‌ای که اساساً بر مبنای دو اصل عمده «توده‌ها سازندگان تاریخ‌اند» و «شورش بر حق است» انجام می‌شود. این کار در بحبوحه جنگ خلق و برای خدمت به آن پیش می‌رود. در کار توده‌ای، ما بین طبقات گوناگون و اقشار بالایی و پائینی توده‌ها فرق گذاشته شده و مبارزات روزمره با مبارزه برای قدرت سیاسی پیوند می‌یابد. با پیشرفت جنگ خلق، کار توده‌ای نیز جهش‌های کمی و کیفی کرده و برای اولین بار توده‌ها عملاً به اعمال قدرت می‌پردازند.

پنجم، در عرصه درک از مقوله رهبری. رهبری، کلید همه چیز است؛ زیرا رهبری است که مبارزه را در مسیر درست نگاه می‌دارد. این پرولتاریا و انقلاب پرو است که رهبر انقلاب یعنی حزب کمونیست پرو و صدر آن را به‌منصه ظهور رسانده است. در رابطه با درک اهمیت رهبری، نقطه شروع حزب این است که جنگ ضد انقلابی چند اصل دارد و یکی از اصولش از بین بردن رهبری انقلاب و جدا انداختن رزمندگان ارتش چریکی خلق از توده‌هاست. هدف عمده مرتجعین از میان بردن رهبری است؛ بنابراین همه اعضا حزب کمونیست پرو سوگند

خورده‌اند که با نثار جان از رهبری حزب و صدر آن دفاع کنند. رهبری حزب و جایگاه رهبری صدر آن، نه به‌سادگی بلکه در طول زمان و در پروسه مبارزه به رسمیت شناخته شد. رفیق گونزالو در کنفرانس وسیع حزب در سال ۱۹۷۹، رهبر انقلاب پرو شناخته شد. رهبری حزب بر طبق اصل رهبری جمعی و مسئولیت فردی عمل می‌کند.

ششم، در عرصه مبارزه دو خط. حزب یک تضاد است و این واقعیت به شکل مبارزه دو خط در حزب تبلور می‌یابد. کلید مبارزه درون حزب، برخورد صحیح به مبارزه دو خط است؛ زیرا مبارزه دو خط در خدمت وحدت حزب قرار داشته و از این طریق است که خط پرولتری غالب می‌شود. حزب بر اهمیت انتقاد و انتقاد از خود عمدتاً انتقاد از خود تأکید می‌گذارد، چرا که لیبرالیسم می‌تواند از داخل حزب را پوسانده و منحط سازد. فلسفه مبارزاتی حزب خلاف جریان رفتن و ارجحیت دادن اصول بر کمیت است. حزب کمونیست پرو مبارزه‌ای بی‌امان را علیه ایده‌ها، رفتار، نظرات و مواضع راست‌روانه به پیش می‌برد و مبارزه علیه رویزیونیسم را عمده می‌داند.

ساختمان ارتش چریکی خلق

ارتش چریکی خلق ارتشی طراز نوین است که عمدتاً از دهقانان فقیر تشکیل شده و کارگران، توده‌های فقیر شهری و خرده بورژوازی هم در آن شرکت دارند.

خصلت طراز نوین این ارتش در سه وظیفه‌ای که انجام می‌دهد تبلور می‌یابد. وظیفه نخست و عمده ارتش چریکی خلق جنگیدن است. وظیفه دوم بسیج، تعلیم سیاسی، سازماندهی و مسلح کردن توده‌هاست. وظیفه سوم تولید است که برای تأمین ارتش و به‌منظور آن‌که باری بر دوش توده‌ها نباشد، انجام می‌پذیرد.

ساختمان سیاسی ایدئولوژیک ارتش چریکی خلق بر پایه خط ایدئولوژیک سیاسی و برنامه حزب و تئوری جنگ خلق شکل گرفته و تکامل می‌یابد که این تضمین‌کننده رهبری حزب بر تفنگ است. ساختمان نظامی این ارتش بر پایه خط نظامی پرولتری و خط نظامی حزب، و در جریان جنگ خلق انجام می‌گیرد. در این پروسه بر بالا بردن درجه شجاعت که با اعتقاد به ایدئولوژی قدرتمند م‌ل‌م و شکست‌ناپذیری جنگ خلق رابطه مستقیم دارد، تأکید می‌شود. ساختمان ارتش چریکی خلق نیز در بحبوحه مبارزه دو خط بالاخص مبارزه بین خط نظامی پرولتری و خط نظامی بورژوائی به پیش می‌رود. خط نظامی پرولتری در تقابل با خط نظامی بورژوائی که بر تفنگ تأکید دارد انسان را عمده می‌داند، هر چند لزوم اسلحه را نیز مد نظر دارد. ساختمان نظامی شامل تعلیمات و بالا بردن مهارت هم هست. در این مورد، هدف بالا بردن روحیه جنگندگی و درجه تخصص در استفاده از سلاح هاست؛ اما فراموش نمی‌شود که در نکته مرکزی در این کار حتی در تیراندازی صحیح، نفرت طبقاتی است. افراد ارتش چریکی خلق هنر رهبری کردن را نیز می‌آموزند. بدون شک فرمانده خوب کسی است که مطلقاً به صحت راهش معتقد بوده و مرگ را تحقیر می‌کند.

ساختمان قدرت سیاسی نوین

دولت نوین، دیکتاتوری مشترک کارگران، دهقانان و نیروهای مرفعی است که منافع بورژوازی متوسط یا بورژوازی ملی را هم در نظر می‌گیرد. سیستم حکومتی آن متشکل از مجامع عمومی خلق و کمیته‌های خلق می‌باشد. پروسه ایجاد قدرت نوین سیاسی از همان آغاز جنگ خلق شروع گشته است. در ذهن هر عضو حزب، هر عضو ارتش چریکی خلق، این ایده عمیقاً جای گرفته که وظیفه مرکزی انقلاب، کسب قدرت سیاسی است. به گفته رفیق گونزالو «ما از همان اول، قدرت سیاسی را در کوله‌پشتی‌هایمان حمل می‌کردیم». قدرت نوین همانند جنگ خلق در ابتدا ضعیف بود اما ذره ذره رشد کرد. کمیته‌های توزیع، نطفه‌های این قدرت محسوب می‌شود. در سال‌های آغازین جنگ، وقتی ارتش چریکی خلق توده‌های دهقان را در امر مصادرهٔ املاک فنودال‌ها رهبری می‌کردند و موضوع تقسیم زمین پیش می‌آمد، کمیته توزیع درست می‌شد که اعضایش را دهقانان انتخاب می‌کردند.

بعدها در سال ۱۹۸۲ با رشد جنگ خلق، بسیج توده‌ها، شکست عملیات پلیس و به وجود آمدن خلاء قدرت، اولین کمیته‌های خلق متولد گشت. ویژگی اوضاع این بود که بدون درگیری‌های سنگین با ارتش ارتجاع، خلاء قدرت سیاسی شکل گرفت. حزب از فرصت استفاده کرده و با ایجاد قدرت سیاسی نوین جای آن‌را پر کرد. نیروهای ارتش چریکی خلق در نقاط گوناگون کمیته‌های سازمانده قدرت

نویسن را به وجود می آوردند. این پاسخی بود به اوضاع خاص مناطقی که در آنجا ملاکین و آتوریت‌های کهن از ترس گسترش شعله‌های جنگ خلق فرار را برقرار ترجیح داده و این امر به خلاء قدرت منجر شده بود؛ اما حزب هنوز نیروهای کافی برای برقراری کمیته‌های خلق در آن منطقه نداشت. قدرت سیاسی نوین باید برای دفاع از خود صاحب ارتش بوده و بسیج گسترده توده‌ها را پشتوانه خود داشته باشد؛ اما از سوی دیگر خلاء قدرت را نمی‌شد به حال خود گذاشت تا دشمن دوباره آن را پر کند. تحت این شرایط کمیته‌های سازمانده قدرت سیاسی نوین تشکیل شد تا این که پیشرفت کار، امکان تشکیل کمیته‌های خلق را بدهد این سیاستی است که همچنان ادامه دارد.

شکل دیگر قدرت نوین، «کمیته بازسازی کمیته‌های خلق» نام دارد. این کمیته در نقاطی درست می‌شود که قبلاً کمیته خلق وجود داشته و با حمله دشمن از بین رفته است؛ اما توده‌ها هنوز حضور دارند و خواهان احیاء کمیته خلق می‌باشند.

در نقاط تحت اشغال، یعنی جایی که دشمن توانسته از طریق قهر، قدرت سیاسی خود را مجدداً برقرار کند، «قدرت موازی» برقرار می‌شود. در این نقاط، قدرت ارتجاعی‌فی الواقع یک حکومت دست نشانده است چرا که توده‌ها از قدرت نوین حمایت و از فرامینش تبعیت می‌کنند. به عبارت دیگر، قدرت نوین به توازی قدرت کهن وجود دارد.

شکل چهارم، کمیته‌های زیرزمینی خلق است. کمیته‌های خلق پنج مسئول دارد: دبیر، کاردارانیت، کاردار امور محل، کاردار تشکلات توده‌ای و بالاخره کاردار تولید و اقتصاد. این کارداران یا مسئولین، مخفی هستند و کارهایشان را از طریق کمیسیون‌ها و نمایندگانی که از میان اهالی انتخاب می‌کنند به پیش می‌برند.

شکل پنجم کمیته‌های خلقی علنی است؛ در این جا دیگر کارداران مخفی نیستند، همه آنان را می‌شناسند و پرچم‌های سرخشان در روشنایی روز در اهتزاز است.

دبیر کمیته نماینده حزب و پرولتاریا درون کمیته خلق است. کاردار امنیت، مسئول دفاع از دولت نوین است. او نگهبانی را سازمان می‌دهد، وظایف ارتش چریکی خلق را برنامه‌ریزی می‌کند و همچنین مسئولیت کارهایی را دارد که می‌توان گفت در قلمرو وظایف انتظامات و پلیس است. به عبارت دیگر، نظم عمومی و اتخاذ اقدامات علیه کسانی که به قدرت نوین یا به توده‌ها حمله می‌کنند، به عهده اوست.

کاردار تولید و اقتصاد، مسئول سازمان دادن کاشت و برداشت جمعی است. او همچنین باید کار روی زمین بیوه‌ها، پیران و یتیمان را سازمان دهد. او مسئول سازمان دادن تجارت، مبادله محصولات و بازارهای محلی نیز هست. دولت نوین خود نیز به تولید می‌پردازد. به عنوان مثال گله‌داری و مرغداری کمونی وجود دارد که از خوک گرفته تا مرغ و اردک پرورش می‌دهد و مالک آن کمیته خلق است.

کاردار امور محلی، مسئول اجرای عدالت است. کمیسیون خسارات که عضویت در آن نوبتی است تحت نظر او سازماندهی می‌شود. کار این کمیسیون بدین ترتیب است که مثلاً اگر گاو دهقانی وارد مزرعه دیگری شد و محصولات او را لگد کرد، برای بار اول از طرف کمیسیون به دهقان هشدار می‌دهند؛ اگر این کار تکرار شد گاو توقیف می‌گردد و بار سوم گاو کشتار شده و گوشت آن بین اهالی و بر طبق نیاز تقسیم می‌شود.

مسئولیت ازدواج و طلاق نیز به‌عهده کاردار امور محلی است. وقتی دو نفر مایلند با هم ازدواج کنند کافی است دو نفر شهادت دهند هیچ یک از این‌ها متأهل نیستند. البته باید از نظر سلامتی هم آزمایش شوند این کار توسط خدمات بهداشتی که توسط کمیته خلق سازمان یافته انجام می‌شود. حکم طلاق نیز به محض درخواست هرکدام از طرفین صادر می‌شود. در رابطه با بچه‌ها آن دو باید به توافق برسند؛ اما به زن حق تصمیم‌گیری در مورد نگهداری از بچه‌ها داده می‌شود. اگر زن تصمیم بدین کار گرفت، پدر نیز باید در تأمین فرزندان شریک شود. اختلافات بین زن و شوهر و یا بین پدر و مادر با فرزندان از طریق انتقاد و انتقاد از خود حل می‌شود. اگر مشکلی بین زن و شوهر به‌وجود آید کاردار را خبر کرده، با او صحبت می‌کنند و موضوع بدین ترتیب حل و فصل می‌شود. اگر زنی خواهان پیوستن به ارتش چریکی خلق باشد، مخالفت خانواده یا شوهرش اهمیتی ندارد. او خواست خود را عملی می‌سازد و کمیتل خلق نگهداری از

بچه‌هایش را به‌عهده می‌گیرد. البته این حق برای پدر محفوظ است؛ اما اگر نخواست، کمیته خلق مسئله را حل خواهد کرد.

کمیته خلق از طریق کاردار امور محلی خدمات بهداشتی را نیز سازمان می‌دهد. این کارداران مسئول ثبت احوال و مسئول بهداشت مردم هستند. داروخانه‌ها با داروهای مصادره شده و داروهای گیاهی تأمین می‌شوند. آموزش و پرورش هم جزء مسئولیت‌های همین کاردار است. این امر تحت هدایت خط ایدئولوژیک سیاسی حزب و در ارتباط با کار یدی پیش می‌رود. دروس عبارت‌اند از حساب (چهار عمل اصلی)؛ زبان به توده‌ها اسپانیائی تدریس می‌شود چراکه بدین ترتیب می‌توانند بخشی از باقی جهان شوند؛ علوم طبیعی (بر پایه ماتریالیسم دیالکتیک)؛ و علوم اجتماعی (با به‌کارگیری ماتریالیسم تاریخی). کاردار امور محلی همچنین مسئول سازمان دادن هنر و تفریح است؛ مین جمله ورزش، تئاتر، نمایش عروسکی؛ همچنین ترتیب دادن مهمانی و جشن به مناسبت روزهای حزبی، روزهای ارتش چریکی خلق و قدرت نوین سیاسی و غیره. کاردار تشکلات توده‌ای، مسئول سازمان‌های تحت رهبری حزب است. او موضوع بحث و تاریخ جلسات را معین می‌کند و کارهای مشابهی را در این حیطه به پیش می‌برد.

تمام کارداران انتخابی هستند بنابراین ممکن است تعویض شوند. حزب کمونیست پرو به توده‌ها می‌آموزد که باید طرفدار قدرت پرولتاریا و خلق بود و نه قدرت شخصی. اگر کارداران قدرت شخصی خود را اعمال کنند برکنار می‌شوند

و اگر تقصیراتشان جدی باشد، تسلیم دادگاه خلق می‌شوند. اگر جنایاتی علیه حزب مرتکب شده باشند، این حزب است که در موردشان تصمیم می‌گیرد؛ و اگر علیه توده‌ها باشد، خود توده‌ها تصمیم می‌گیرند. تحت کمیته‌های خلق، محاکم خلقی و قوانین اساسی وجود دارد. مردم حق دفاع از خود و شهادت دادن و شاهد آوردن دارند. کمیته خلق دادستان خود را دارد و توده‌ها در محکمه به اتهامات و دفاعیات گوش می‌دهند و تصمیم می‌گیرند.

در سال ۱۹۸۳ وقتی حزب قرار استقرار مناطق پایگاهی را صادر کرد، سیستمی از کمیته‌های خلق برپا شد. جمع کمیته‌های خلق در یک منطقه معین، یک منطقه پایگاهی را می‌سازد. در سال ۸۳ کمیته سازمانده جمهوری دموکراتیک نوین خلق تشکیل شد و امروزه با رشد قدرت دولتی نوین، حزب کمونیست پرو کارزاری را برای مقاصد زیر طراحی کرده است: اول، توده‌گیرکردن واقعیت قدرت نوین خلق. دوم، جلب حمایت برای نیازهای قدرت نوین؛ چرا که قدرت نوین برای رشد خود و برای تقویت مناسبات تولیدی نوین به همه از دکتر گرفته تا مهندس و معلم و غیره نیاز دارد. سوم، جلب افکار عمومی ملی و بین‌المللی. کمونیست‌های پرو فعالانه به تبلیغ این واقعیت می‌پردازند که پرچم درخشان قدرت نوین سیاسی در روستا به اهتزاز درآمده است. آن‌ها به مردم فراخوان پیوستن به مناطق پایگاهی و حمایت از قدرت نوین را می‌دهند. این کار از طریق تبلیغ و ترویج گسترده و عمدتاً شفاهی در میان توده‌ها در محلات، زاغه‌ها، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها به پیش برده می‌شود. قدرت نوین باید رشد و تکامل یابد. حزب کمونیست پرو برای این امر

نیز اصول و راهنمای عمل خود را تعیین کرده است: اساس، گسترش قدرت نوین است و راهنمای عمل، ساختن کمیته‌های علنی خلق.

برای این که درجه ثبات مناطق پایگاهی درک شود همان بس که بگوئیم هنگام انتخابات، دولت کهن نتوانست به هیچ کدام از مناطق پایگاهی پا نهد؛ اما شک نیست که دشمن بالاخره به این مناطق و به کمیته‌های علنی خلق حمله خواهد کرد. ح ک پ و ارتش چریکی خلق و قدرت سیاسی نوین از نظر سیاسی و ایدئولوژیک برای مقابله با چنین حمله‌ای آماده‌اند و مسلماً از نظر نظامی نیز آماده خواهند بود. ساختمان حزب، ارتش چریکی و قدرت نوین بر پایه تدارک سیاسی ایدئولوژیک بوده و تربیت کادرها رهبران فرماندهان سربازان، مصادره سلاح و تجهیزات و افزودن بر شمار کمیته‌های خلق و غیره را نیز شامل می‌شود. تقسیم اراضی در مناطق پایگاهی و دگرگون ساختن مناسبات تولیدی بخشی مهم از ساختن مناطق پایگاهی است.

به پیروی از آموزه‌های مائو تسه دون در مورد دموکراسی نوین، در مناطق پایگاهی سیاست نوین برقرار شده است. به علاوه برای برقراری یک اقتصاد نوین از طریق استقرار مناسبات تولیدی نوین مبارزه می‌شود. در این مناطق، مناسبات نیمه-فئودالی نابود شده و زمین در میان دهقانان فقیر به ترتیب زیر تقسیم می‌شود: زمین در درجه اول به کسانی تعلق می‌گیرد که هیچ زمینی ندارند، به افراد کم زمین نیز مقداری داده می‌شود. البته تولید یعنی کاشت و برداشت به صورت جمعی انجام

می‌شود. دولت نوین هنوز وارد مرحله اعطای مالکیت فردی نشده و افراد زمین را صرفاً تصاحب می‌کنند. فرق تصاحب با مالکیت در این است که آن‌ها حق معامله اراضی را ندارند. نکته مهم این‌جاست که با تقسیم زمین سیستم لاتیفوندیا یا مالکیت زراعی فئودالی و تمرکز بالای زمین دست یک مالک به هم می‌خورد. مالکیت شرکتی «انجمن کشاورزی منافع اجتماعی یا SIAS» که در دهه ۱۹۶۰ به‌عنوان یکی از اشکال «کلکتیو» وابسته به دولت توسط رژیم نظامی ساخته شد و تعاونی‌های کشاورزی نیز نابود می‌شود. این تعاونی‌ها و انجمن‌ها در عمل مانند مالکان ارضی عمل کرده، مناسبات تولیدی فئودالی را برقرار ساخته و بدین طریق فئودالیسم را به اشکال متفاوت زنده نگه می‌دارند. با نابودی چنین نظامی است که مناسبات تولیدی نوین برقرار می‌شود، فرهنگی نوین خلق می‌گردد و توده‌ها با جهان بینی علمی تربیت می‌شوند.

توده‌ها تحت رهبری ارتش چریکی خلق فعالانه در هجوم به املاک شرکت می‌جویند. مثلاً یک ملک فئودالی را در نظر بگیرید که دور تا دورش را سیم خاردار گرفته و مزدوران مسلح از آن محافظت می‌کنند. بخشی از ارتش چریکی مقرهای این مزرعه را می‌گیرد و ملاکین و مستبدین فئودال را زندانی می‌کند؛ توده‌ها نیز سیم‌های خاردار را نابود کرده، زمین را مصادره نموده و اگر محصول آماده باشد آن را برداشت می‌کنند. سپس مجمع عمومی ده تشکیل می‌شود و توده‌ها از رنج‌های خود سخن می‌گویند. آن‌ها تمام جنایات فئودال‌ها را محکوم کرده و مالکان ارضی جنایتکار را به مجازات می‌رسانند. زمین سرانه تقسیم

می‌شود و اگر لازم باشد برای تأمین خودکفائی منطقه پایگاهی نوع کشت نیز عوض می‌شود. اکنون مناسبات تولیدی نوین در روستا در حال تکوین است. البته برنامه حزب کمونیست پرو برای انقلاب دموکراتیک شامل نابود کردن سرمایه بوروکراتیک خصوصی و دولتی نیز می‌باشد. به گفته مائو، مصادره سرمایه بوروکرات در گذر لاینقطع از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی کلیدی است.

در بسیاری از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم پایتخت‌ها به نسبت اقتصاد ملی باد کرده و پرو نیز چنین است. چگونگی حل این مسئله در امر ساختمان جامعه نوین از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد. دولت نوین و جامعه نوین مسلماً نیروهای مولده موجود را لازم خواهد داشت؛ اما نمی‌تواند به شکل حاضر آن‌ها را مورد استفاده قرار دهد. در این زمینه حزب کمونیست پرو تجارب منفی را مورد ملاحظه قرار داده و به سیاست ناسیونالیست‌های کامبوج به رهبری «پل پوت» در سال‌های به قدرت رسیدنشان به عنوان یک تجربه منفی می‌نگرد؛ چرا که راه حل کمونیستی با این گونه روش‌ها خوانائی ندارد. کمونیست‌ها به توده‌ها و به ایدئولوژی توانای خود اعتماد راسخ داشته و معتقدند با فتح افکار توده‌ها می‌توان آنان را در انجام کاری که نیازهای قدرت نوین را برآورده کند رهبری کرد. همان گونه که با فتح افکار توده‌ها می‌توان قدرت سیاسی را کسب کرد، برای معضلات دیگر نیز می‌توان راه حلی صحیح یافت. زمانی که این اصل برقرار باشد، در عمل و گام به گام راه حل‌ها را می‌توان یافت.

نقشه مناطق پایگاهی سرخ (از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰)

1980-1982



1983-1985



1986-1988



1989-1991



1992-1994



1995-2000





ما را در تلگرام دنبال کنید @zanjarehh